**حقیقت سفینه النجاه بودن امام حسین (ع) – جلسه دوم**

یکی از برترین واجبات الهی، بلکه اوجب واجبات معرفت به پروردگار است. وزن و حقیقت اعمال دینی ما به معرفت و باطن اعمال ما است. مضمون بسیاری از احادیث این است که عمل بدون معرفت ارزشی ندارد: چه بسیار قاری قرآنی که قرآن او را لعنت می کند، چه بسیار شب زنده داری که نتیجه شب زنده داری اش جز بی خوابی نیست، چه بسیار روزه داری که محصول روزه اش چیزی جز عطش نیست.

معرفت باید پشتوانه رفتارهای عبادی ما باشد. نماز اگر شد ارتباط با خدا ، حقیقت پیدا می کند.

ارزش هر عملی به باطن آن است و هر عملی که باطنش معرفت الهی باشد، ارزشمند است. هیج عملی فردای قیامت وزنش به اندازه لا اله الا الله نمی باشد، چرا که این کلمه توحید است. تا می توانید کاری کنید که خدا را بشناسید و الا انسان با نُسُک به جایی نمی رسد! دل خوش کردن به بعضی از رفتارهای عبادی بدون پشتوانه معرفتی و از روی عادت انحراف است. یکی از اموری که به آن امر شده ایم این است که خدا را به عمل و رفتار بشناسیم. دعای امام زین العابدین (ع) را با دعای عالم اهل سنت مقایسه کنید، می بینید روح دعای امام عبودیت است، اما دعای آن عالم اهل سنت به گونه ای است که گویی خدا را نشناخته است. در نتیجه دعای امام مستجاب می شود.

یکی از اموری که در معرفت پیدا کردن به خدا تاکید شده است، معرفت به سنت های الهی است. این که خدا چه سنت هایی دارد و چگونه عمل می کند؟

یکی از سنت های الهی ابتلا امت ها به امتحان هایی است که پشت آن هلاک است. چند مطلب پشت این سنت وجود دارد: اول این که این سنت حتمی است، همه امتحان می شوند. دوم این که اکثرا در این امتحان زمین می خورند. سومین مطلب این که در این زمین خوردن هم خدا ظالم نیست، خدا عادل است. خدا این گونه نیست که امت ها را هلاک کند الا این که فرستاده بفرستد و حجت را تمام کند. خدا امت ها را هلاک نمی کند الا این که اهل آن ها ظالم بوده اند. خدا نیکوکاران را زمین نخواهد زد.

برنامه دنیا این است که خدا معلوم کند که چه کسی اهل هلاک است و چه کسی اهل نجات. خدا در طول تاریخ کوفه را شخم زد. خود سلاطین جور اعتراف کرده اند که دیگر ندیدند کوفیان خیر ببینند.

اما با همه این ها بنای خدا به رحمت است. در نزد امام صادق (ع) جمله ای از حسن بصری نقل شد که «العجب کل العجب ممن نجا کیف نجا» امام صادق (ع) جمله را برگرداند که «العجب کل العجب ممن هلک کیف هلک» خدا راه نجات را باز گذاشته شده است. اصلا اساس سنت هلاک هم برای نجات است.

اولین عامل هلاک امت ها، مسئله فریفته شدن به نفس است. امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه می فرمایند: «نفس ما هلاک شده است، مگر این که خدا آن را نگه دارد.»

نقطه اول هلاک این جا است که انسان روی نفس خود پافشاری کند. دومین عامل هلاک امت ها گناه است.

سومین عامل فساد در زمین است. شاید بتوان گفت که اصلی ترین باب هلاک ظلم است. در روایات گفته شده است که ظلم به مردم گناهی است که بخشیده نمی شود. دامنه این گناه امتداد پیدا می کند تا می رسد به هم نشینی با مسرفین و سکوت در برابر اسراف مسرفین. خیلی از هلاک های عمومی به خاطر این است که دیگران در برابر گناه گناهکاران مخالفت نکردند.

 همسر حضرت لوط (ع) آلوده به فحشا نبود، اما در دل، نفرت از آن گناه و گناهکاران را نداشت! مومنی که گناه را ببیند اما نسبت به آن اعتراض نکند، در آن گناه شریک است. این اعتراض، عملی است که اگر کسی آن را ترک کرد، با هالکین هلاک می شود. پس یکی از عوامل هلاک، سکوت در برابر گناهکاران است.

 از آن بدتر این است که گناه آن ها را ببیند و نسبت به آن ها حسرت بخورد!

آخرین باب نجات و دستاویز رحمت الهی که اگر کسی به آن دست پیدا نکرد، هلاک او قطعی است، امام حسین (ع) است. اگر کسی به خاطر مصیبت امام حسین (ع) به اندازه بال مگسی در چشمش اشک جمع شود، اهل نجات است.

شب چهارم ماه محرم سال ۹۷

مسجد جامع صفا